دیدار با نویسنده در کودکی‌ها

گفت‌وگو با مسعود ناصری، مدرس دانشگاه و منتقد ادبی

نلی محجوب

دور و برمان کتاب است و کتاب و بر چهاردیوار پوسترها و گاه اطلاعیه‌ای از فعالیت‌هایی برای کودکان و نوجوانان که خود را به رخ می‌کشند که کودکان را باور دارند و به آنها احترام می‌گذارند. با مدیرمسئول موسسه هنر و ادبیات کودکان مهر در محل کارش به گفت‌وگو می‌نشینم.

مسعود ناصری مدرس دانشگاه و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد روانشناسی از دانشگاه تهران است. دغدغه و دلمشغولی ناصری ادبیات کودکان است و کارشناسی گروه کودک دفتر پژوهش فرهنگی و مسئولیت گروه نقد شورای کتاب کودک را بر عهده دارد و باور دارد که کودکان با قرار گرفتن در کتابخانه‌ها رشد اجتماعی‌شان گسترش می‌یابد و مجال و فرصتی می‌یابند برای تجربه‌های انسانی و دنیای اجتماعی. با او در خصوص چند وچون وضعیت نقد و ادبیات در ایران به گفت‌وگو می‌پردازیم.

■■■

■وضعیت نقد ادبیات کودک و نوجوان ایران چگونه است؟

اگر بخواهیم وضعیت امروز نقد ادبیات کودک و نوجوان در ایران را ترسیم کنیم، باید کمی به عقب برگردیم و خاستگاه و سیر تحول و تطور آن را مرور کنیم. اگر مهارت‌های شناختی همچون مشاهده، طبقه‌بندی، فرضیه‌سازی، تجزیه و تحلیل و ترکیب، استدلال، استقرار و بینش را پایه‌های مهارت‌های انتقادی بدانیم، می‌توانیم خاستگاه نقد را دوران کودکی بشر؛ زمانی که زبان برای ارتباط افراد با یکدیگر شکل گرفت، بدانیم. اما در این بحث می‌خواهیم درباره ادبیات و نقد آن صحبت کنیم. پس بالطبع نقد ادبی زمانی به‌وجود می‌آید که ما نوشته‌هایی ادبی در اختیار داشته باشیم. در ایران باستان نمونه‌هایی از بحث‌های ادبی وجود داشته است. کاشفی خوانساری در کتاب دعواهای ادبی از کتابی به نام کاروتز نام می‌برد که درباره فن بلاغت و سخنوری بوده است و یا مقدمه کتاب کلیله و دمنه که برزویه طبیب آن را نوشته و می‌توان آن را به عنوان نمونه‌ای از نقد ادبی در دوران پیش از اسلام دانست.

اما بدون شک گسترش نقد ادبی در یونان باستان تاثیرات خود را بر روی نقد ادبی در ایران داشته است. در دوره اسلامی نیز نقد ادبی بر چارچوب متون شعری استوار بود. ماجرای نقد ادبی متون غیرشعری در ایران از حدود ۱۵۰ سال پیش شروع شد. حدود اواسط قرن نوزدهم برخی متفکران ایرانی با فلسفه و هنر و ادبیات غرب آشنا شدند و نقد ادبی جدید را پایه‌گذاری کردند که البته متاثر از فلسفه پوزیتیویستی بود. در حقیقت این حرکت حدود نیم قرن پیش از انقلاب مشروطه با کوشش‌های آخوندزاده شروع شد و در فاصله انقلاب مشروطه تا شهریور ۲۰ دوران طلایی خود را طی کرد. قزوینی، تقی‌زاده، کسروی، بهار و فروزانفر از افراد نامدار این دوره هستند و پس از آن دهخدا، سعید نفیسی، نیما یوشیج، فاطمه سیاح و صادق هدایت افرادی بودند که در این زمینه نظرات خود را ارائه دادند.

نقد در حوزه ادبیات کودکان جدا از جریان نقد ادبی بزرگسال نبوده است. از زمان پیدایش اولین آثار ادبی چه در حوزه تالیف و یا ترجمه همواره معرفی‌ها، بررسی‌ها و ارزیابی‌هایی پیرامون آن صورت می‌گرفته است. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ ناشران معرفی‌هایی از آثار ادبی کودک و نوجوان در نشریات مختلف ارائه می‌دادند. این معرفی‌ها بر محور ارتباط موضوع با نیازهای کودک و نوجوان صورت می‌گرفته و ویژگی‌های کودک و نوجوان در این معرفی‌ها لحاظ می‌شده است. به تدریج معیارهایی برای سنجش ادبیات به‌وجود آمد و با گسترش دیدگاه‌های تربیتی و روان‌شناختی، این بررسی‌ها رنگ و بوی روان‌شناختی به خود گرفت. محمد پروین گنابادی، ابراهیم صفا، رشید یاسمی، عزت‌الله خردمند، سعید نفیسی و علی‌اکبر کسمایی چهره‌های شناخته شده این دوره‌اند و پس از آنها محمدباقر هوشیار، توران میرهادی، لیلی آهی (ایمن) و عباس یمینی شریف در شکل‌گیری پایه‌های نقد و بررسی ادبیات کودکان در ایران سهمی بسزا داشتند. شاید نتوان واژه نقد را به‌طور حرفه‌ای به کار این افراد اطلاق کرد، اما هر یک از این افراد معیارهایی را برای بررسی ادبیات کودک ارائه کردند که بنا به نوع و قالب ادبی ارزشمند است. دهه چهل با پیدایش نهادهایی چون شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، این معیارها کامل شد، به‌طوری که شورای کتاب کودک پس از بررسی ادبیات منتشر شده، فهرستی از ادبیات مناسب را به جامعه توصیه می‌کرد که تاکنون نیز این کار ادامه دارد. در دهه پنجاه نیز با تحولات سیاسی که در جامعه صورت گرفت، می‌توان از چهره‌هایی مانند صمد بهرنگی و فرخ صادقی نام برد که مطالبی را به عنوان نقد در مطبوعات به چاپ رساندند. متاسفانه پس از انقلاب، در دهه ۶۰، نقد ادبی محملی برای کشمکش‌های اعتقادی و تصفیه‌حساب‌های سیاسی شد و به‌طور پراکنده نقدهای سنتی و ایدئولوژیک باب شد. شاید به‌طور مشخص دهه هفتاد را بتوان دوره آموزش و فراگیری و تجربه در حوزه نقد ادبی کودک و نوجوان نامید. مطالعه اصول نقد بزرگسال و تعمیم آن به حوزه کودک در این دهه تجربه شد و برخی از منتقدان جوان به توان‌آزمایی در این زمینه پرداختند. با پشتوانه‌های نظری در حوزه نقد ساختارگرا، طبیعی بود که این افراد نقد ساختارگرا را در حوزه کودک و نوجوان تجربه کنند. زیرا پیشینه‌های بررسی ساختارگرا موجود بود و می‌توانستند از آن بهره ببرند ولی در فاصله سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۰، نظریه‌های مختلفی که در غرب در حوزه نقد ادبی وجود داشت به خصوص نقد خواننده‌محور به چالش کشیده شد و دوباره به مخاطب کودک و نوجوان و بحث مخاطب‌شناسی توجه شد.

البته تمامی این ماجراها جدا از پیکره نقد ادبی در غرب نبوده است. تفکر انتقادی به‌طور مشخص حاصل اندیشه مدرن است. نقد ادبی در عصر نو با تلاش فرمالیست‌های روس آغاز شد که زمینه‌ها را برای ساختارگرایی و نقد نو به‌وجود آورد. تمامی این نظریه‌پردازان در نیمه اول قرن بیستم بر آن بودند که برای ادبیات منطق، دستور و چارچوب نظری به‌وجود بیاورند، اما در نیمه دوم قرن بیستم مفاهیم به شکلی دیگر مطرح شد. اندیشمندانی مانند رولان بارت و ژاک دریدا زمینه‌ها را برای ساختارشکنی به‌وجود آوردند. ژاک دریدا از نظریه‌پردازان معاصری است که فضای نقد را چه در غرب و چه در ایران (البته به‌صورت یک موج) تحت تاثیر قرار داده است. اعتقاد او بر آن است که تعیین هرگونه چارچوب نظری و منظم برای بررسی نقد ادبی بیهوده است و ادبیات یک وضعیت در حال تحول است. متن در هر خوانش تغییر می‌کند. پس هیچ ساختار مشخصی را نمی‌توان برای آن قائل شد.

امروزه دیدگاه‌های هرمنوتیکی مدرن اصالت را به‌تجربه خواننده می‌دهد به‌طوری که در از میان رفتن اقتدار مولف، خواننده است که مطرح می‌شود و به‌جای شناخت رابطه متن و مولف، افق‌ها برای شناخت رابطه متن و خواننده باز می‌شود. پس دغدغه توجه به ویژگی و شناخت و تجربه خواننده از ساختار ادبی، شیوه پردازش ساختار ادبی و... ارزش و جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است.

■به نظر شما وضعیت نقدهای منتشر شده چگونه است؟

فرآیند نقد، فرآیندی است که در بستر آزادی شکل می‌گیرد، شرایطی که هریک از افراد حق بیان نظرات، اندیشه‌ها و احساسات خود را داشته باشند.

بدون شک در ارتقای وضعیت نقد ایران، مطبوعات نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. نشریات داخلی شورای کتاب کودک از دهه چهل تاکنون، رویش و پویش و قلمرو و به شکل حرفه‌ای دو نشریه کتاب ماه و پژوهشنامه کودک و نوجوان به انعکاس معرفی‌ها، بررسی‌ها و نقدها پرداختند. همچنین ترجمه و تالیف آثار نظری در حوزه کودک و نوجوان بر رشد کیفی نقدهای منتشر شده در سال‌های اخیر افزوده است.

خانم پریسا کاشفی خوانساری (اسلامی) در پژوهشی تحت عنوان بررسی آماری نقد کتاب‌های کودکان و نوجوانان در سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۵۸ نتیجه می‌گیرد که سیر تولید نقدها صعودی بوده و نیمی از نقدها در فاصله سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۲ نوشته شده‌اند.

۹۹ درصد نقدها تالیف و بیشتر نقدها بر روی آثار داستانی نوشته شده است. بررسی‌های شورای کتاب کودک نیز از نشریات کتاب ماه و پژوهشنامه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی رشدی در وضعیت نقد دیده می‌شود. البته منتقدان جوان هنوز در مرحله آزمودن و تجربه هستند. نتایج نشان می‌دهد که حجم بررسی‌ها بیش از حجم نقدها با رویکردهای ویژه است.

■ یک منتقد با چه رویکردهایی می‌تواند به این امر بپردازد؟

رویکرد نقدها به ترتیب فراوانی عبارتند از ساختارگرایی، زبان‌شناختی، اسطوره‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و مخاطب‌شناختی. البته در سال‌های اخیر توجه نهادهای ادبی به رویکرد مخاطب‌شناختی بیش از سال‌های پیش بوده است. گفتنی است که در سال‌های اخیر گرایش منتقدان بیشتر به نقد آثار داستانی و سپس شعر بوده و کمتر به نقد غیرداستان و تصویر پرداخته شده است.

■ در این میان بیشتر چه آثاری مورد توجه منتقدان قرار گرفته است؟ و آیا در آثار چاپ شده پیشرفت‌هایی مشاهده می‌شود؟

در آثار نوجوانان، فانتزی‌ها و آثار ترجمه بیش از متون دیگر مورد توجه منتقدان بوده‌اند. اما مطلب قابل توجه آن است که با وجود رشد کیفی نقد و بررسی‌ها در سال‌های اخیر، رشدی را در کیفیت ادبی آثار شاهد نیستیم. آثار ادبی خصوصاً در چند سال اخیر از کیفیت بالایی برخوردار نیستند. در حوزه تالیف متن داستانی کاستی‌هایی وجود دارد اما در حوزه تصویر رشد کیفی را می‌توان شاهد بود. با توجه به نقش تصویر در کتاب‌های گروه سنی الف و ب، لزوم نقد و بررسی این ژانر یعنی کتاب‌های تصویری احساس می‌شود. منابع محدودی وجود دارد که شناختی از این ژانر ارائه دهد و نقد در این زمینه به دانش ادبی و هنری نیاز دارد. کتاب‌های مرجع و آثار مستند نیز به‌دلیل تخصص‌های موضوعی‌شان کمتر مورد نقد قرار می‌گیرند. متاسفانه منابع نظری در این زمینه هم محدود است تا منتقدان جوان با استفاده از آنها، نقد اینگونه آثار را تجربه کنند.

■منتقد ادبیات کودک و نوجوان چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشد؟

تبیینی که می‌توان از ویژگی‌های منتقد به دست داد، وابسته به تعریفی است که منتقد از حوزه نقد دارد که البته بخشی از آن به شخصیت منتقد و بخش دیگر به آموزه‌های فرهنگی - اجتماعی او بستگی دارد. در حوزه ادبیات کودک و نوجوان هنوز هم افرادی وجود دارند که تلقی‌شان از نقد، تشخیص سره از ناسره یا خوب از بد است. در حالی که امروزه این تلقی قابل دفاع نیست. منتقد در برخورد با متن ادبی، با یک ایده مطلق روبه‌رو نیست. امروزه منطق گفت‌وگو بین منتقد، نویسنده و خواننده مورد تاکید است. در این گفت‌وگو بخشی از مجموعه معانی نهفته در اثر مکشوف می‌شود. منتقد باید به این باور برسد که نقد او تفسیری مطلق و نهایی از متن نیست و بر این امر آگاه باشد که وقتی با ابژه اثر روبه‌رو است، سوبژه‌ای چون ذهن خود او نیز در این فرآیند با او همراهی می‌کند و سبب می‌شود او چیزی بیافریند که صرفاً جست و جو در نیات مولف ادبی نیست، بلکه کاوش در نیات خود او نیز به حساب می‌آید.

شاید بتوان ویژگی اساسی یک منتقد را ایجاد منطق گفت‌وگو دانست. این امر وابسته به شرایط شخصیتی، تربیتی و اجتماعی منتقد است. البته بالا بردن دانش نظری، تجربه خوانش آثار ادبی در طیف گسترده و به کارگیری و آزمون دانش نظری برای ارائه بحث و زبان تاثیرگذار نیز از شرایطی است که موجب پدید آمدن یک نقد باکیفیت می‌شود.

■آیا نقد آموختنی است؟ چگونه می‌شود منتقدهای حرفه‌ای پرورش داد؟

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، شرط شکوفایی اندیشه انتقادی، آزادی است پس از آن استعدادهای منتقد مطرح می‌شود که چقدر به ادبیات حساس است و در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد و نیز چه زبانی برای بیان اندیشه‌اش به کار می‌گیرد. مسلماً مراکز دانشگاهی در تربیت منتقد نقش بسزایی دارند. وجود رشته‌هایی در دانشگاه در حوزه ادبیات کودک می‌تواند بستری جهت توانمندسازی منتقدان جوان به وجود آورد. این فضاهای آموزشی می‌تواند در فرهنگسراها و آموزشگاه‌ها نیز به وجود آید به شرطی که تریبونی برای ارائه یک عقیده مطلق نباشد. باید در این جا به نقش رسانه‌ها اشاره کنم که می‌تواند صدای منتقد را به گوش منتقدان، پدیدآورندگان و خوانندگان برساند که به نوبه خود بر ذائقه خوانندگان تاثیر می‌گذارد. و نیز نقش کتابخانه‌ها و امکان دسترسی به منابع از عواملی است که موجبات رشد منتقد را فراهم می‌آورد.

تعریفی نخبه‌گرا از منتقد ندارم. به نظرم نقد ادبی بیان تجربه‌ای زنده از همزیستی انسان و ادبیات است. نویسنده تجربه خود را از زندگی ارائه می‌دهد و منتقد در وهله اول در نقش خواننده در این تجربه سهیم می‌شود و سپس متناسب با افق معنایی خود به بیان تجربه‌اش در رویارویی با تجربه نویسنده می‌پردازد. بنابراین طبیعی است که منتقد باید برای ارائه منظور خود از روشی بهره گیرد که مخاطبان نقد خود را گام‌به‌گام با مفاهیم مورد نظرش آشنا سازد.

■ به نظر شما مراکز آموزش عالی چه نقشی در مسئله نقد ادبی دارد؟

باید به نقش آموزش عالی در پدید آمدن پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه در حوزه ادبیات کودک اشاره کنیم. بیشتر پایان‌نامه‌هایی که به موضوع بررسی و نقد ادبیات کودک می‌پردازند از جانب دانشجویان کتابداری ارائه می‌شوند زیرا رشته‌ای مستقل به نام ادبیات کودک وجود ندارد و اساتید این رشته همواره انگیزه‌های لازم را جهت انتخاب موضوع دانشجویان فراهم آورده‌اند.

■آیا نویسنده باید با توجه به نیاز مخاطب اثر خود را خلق کند؟

یکی از پرسش‌ها و دغدغه‌های منتقدان و پدیدآورندگان رابطه نویسنده و مخاطب برای خلق اثر است. به نظر من آنچه در این رابطه اصالت دارد، تناسب بین آهنگ نویسنده و آهنگ خواننده است. نویسنده متناسب با آهنگ درونی خود، اندیشه و احساسات و عواطفش را انتقال می‌دهد. این آهنگ ساختاری دارد که آن نویسنده را از دیگری متمایز می‌کند وطبیعی است که اگر مخاطبی چه کودک و چه بزرگسال آهنگ نویسنده را درک کند و در تجربه او سهیم شود و لذت ببرد، او است که مخاطب اثر نویسنده است. نوشتن برای کودکان نوعی منش فردی است که با آموزش ایجاد نمی‌شود. ولی با ایجاد شرایط آموزشی، متحول می‌شود. گاهی اوقات نوشته‌ای طیفی وسیع از مخاطبان بزرگسال، کودک و نوجوان را به طرف خود جلب می‌کند و گاهی نیز صدای نویسنده را فقط مخاطبان بزرگسال و یا خردسالان می‌شنوند، به نظر من نویسنده با صدا، موسیقی و آهنگ خود سخن می‌گوید و نه با صدا، موسیقی و آهنگ کودک. این نوع از خلق و آفرینندگی اصالت خود را دارد و مطمئناً مخاطب خود را نیز پیدا خواهد کرد. یکی از وظایف منتقدین شناسایی نقاط تلاقی و اشتراک بین صدای نویسنده و صدای خواننده کودک و نوجوان است. اعتقاد دارم که بخشی از متن ادبی توسط نویسنده نوشته و ارائه می‌شود و بخشی نیز توسط خواننده و یا بهتر بگویم در ذهن خواننده آفریده می‌شود. پس هر دو دارای صداهایی هستند که منتقد باید آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نویسنده در هنگام خلق اثر خود به مخاطب فکر نمی‌کند. زبانی که نویسنده به کار می‌گیرد، متعلق به خود او است. می‌تواند از زبانی ساده برای پیچیده‌ترین مفاهیم استفاده کند و یا برعکس.

زبانی که نویسنده به کار می‌گیرد، زبان ارتباط با گروهی خاص از مخاطبان است. این زبان بسیار شخصی است. نویسنده برای خلق ادبیات کودک زبان خود را تقلیل نمی‌دهد تا آن را به زبان پایه کودک نزدیک کند. ادبیاتی تاثیرگذار است که در آن کودک درون نویسنده با کودک خواننده با یکدیگر ملاقات می‌کنند و هر دو از سهیم شدن در تجربیات یکدیگر لذت می‌برند.

■فاصله بین منتقد و مخاطب را چگونه می‌توان از میان برد؟

در رویکردهای نقد خواننده‌محور به خواننده درون‌متنی و یا خواننده مستتر توجه می‌شود. همواره در نقد ادبیات کودک و نوجوان متغیر سن به عنوان عاملی تاثیرگذار مورد بحث کارشناسان است. لازمه نقد با رویکرد مخاطب‌محور شناخت خواننده کودک و نوجوان در ابعاد مختلف تحول حسی- حرکتی- روانی و اجتماعی است ولی آیا با مطالعه چند کتاب روانشناسی رشد کودک می‌توان با رویکرد مخاطب‌محور آثار را مورد نقد و بررسی قرار داد؟ شاید این آثار شناختی کلی از کودک ارائه دهند، اما پس از شناخت کودک به معنای عام و کلی نیازمند شناخت کودک ایرانی هستیم و در مقابل این پرسش قرار می‌گیریم که کودک و نوجوان ایرانی کیست؟ پاسخ دادن به این پرسش هم کمی مشکل است و باید کلیه عوامل تاثیرگذار بر کودک و نوجوان ایرانی و شیوه پاسخ کودک به آن عوامل را مورد بررسی قرار داد.

متاسفانه در ایران کمتر کودکان و نیازهای مطالعاتی‌شان مورد پژوهش‌های میدانی قرار گرفته است و شناخت ما محدود به نظریه‌هایی است که در کتاب‌های روانشناسی وجود دارد. بسیاری از نتایج این کتاب‌ها، امروزه بر روی کودکان و نوجوانان غیرایرانی نیز قابل تعمیم نیست پس به جای شناخت‌شناسی وارداتی از کودک، باید به شناخت واقعی از کودکان و نوجوانان ایرانی پرداخت، این امر را می‌توان با تشکیل جلسات بحث و گفت‌وگو و ثبت واکنش‌های شناختی و عاطفی کودکان میسر ساخت. نقد مخاطب‌محور باید بر پایه شناخت از بوم و بافتی قرار گیرد که کودک ایرانی در آن متولد می‌شود. شناخت این بوم و بافت که در حقیقت بر رشد احساسات و عواطف کودک تاثیرگذارند، به منتقد کمک خواهد کرد تا ساختار ادبی معنادار برای مخاطب کودک را کشف کند.

■چه عواملی بر نیازهای مطالعاتی کودکان در دوره‌های مختلف تاثیرگذار است؟

عوامل درونی و بیرونی را می‌توان بر نیازهای مطالعاتی کودکان تاثیرگذار دانست. متغیرهایی مانند جنسیت، هوش، سن، ویژگی‌های حسی، شناختی و روانی ـ اجتماعی فرد از عوامل درونی هستند. به عنوان مثال برخی آثار وابسته به جنسیت هستند و مخاطب مستتر و پنهان آنها دختران و پسران هستند. تاثیر ویژگی‌های حسی، شناختی، روانی و اجتماعی متناسب با بحث تفاوت‌های فردی با یکدیگر متفاوت است و در بررسی نیازهای مطالعاتی کودکان باید به این توجه ویژه شود. نیازهای مطالعاتی کودکان با نیازهای ویژه و کودکان عادی نیز با یکدیگر متفاوت است. ولی برخی عوامل هم بیرونی هستند مانند تاثیر خانواده، مدرسه و آموزش و پرورش و رسانه‌ها که بسیار تاثیرگذارند.

■ وضعیت کتاب برای کودکان پیش‌دبستانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متاسفانه هنوز آمار کتاب مناسب برای کودکان پیش‌دبستان بسیار کم است. کودکان تا ۴ سال کتاب‌های مناسب خود را در اختیار ندارند و انتشار کتاب مناسب برای گروه سنی ۴ تا ۶ سال محدود است. همه ما آگاهیم که نقش کتاب‌های تصویری در رشد همه‌جانبه کودک در سال‌های اولیه رشد چقدر برجسته است. وجود کتابخانه‌ها و نقش کتابداران نیز در علاقه‌مند کردن کودکان به کتاب خصوصاً در سال‌های اولیه کودکی بسیار موثر است و پس از آن در سال‌های دبستان و راهنمایی، نقش کتابخانه‌های آموزشگاهی را در مدارس باید یادآور شد. همه این عوامل بر همدیگر تاثیر می‌گذارند و موجب علاقه‌مندی یا بی‌علاقگی به مطالعه و کتابخوانی می‌شوند.

■داستان‌های فانتزی و داستان‌های هری‌پاتر تا حدودی بر ذائقه مطالعه مخاطبان اثر گذاشته. آیا گرایش به فانتزی را می‌توان ناشی از خاستگاه و ویژگی زندگی امروزه دانست؟

این سئوال شما هم ما را دوباره به بحث مخاطب‌شناسی هدایت می‌کند، آن هم مخاطب‌شناسی کودک ایرانی! برخی از آثار موجی را در مخاطبان ایجاد می‌کنند که هری‌پاتر از جمله این آثار است. این اثر فانتزی با ترجمه‌های متعدد کودک و نوجوان ایرانی را تحت تاثیر قرار داد. از طرفی همراه شدن آن با سینما نیز بر شمار مخاطبان آن افزود. اما در فانتزی‌ها چه عناصری وجود دارند که مخاطبان را به سوی خود جلب می‌کنند، پرسشی اساسی است. پیدایش داستان‌های فانتزی نو در دنیا و ایران نیز عمر درازی ندارد. یکی از ویژگی‌های داستان‌های فانتزی آن است که امروز نوشته شود و بیانگر دغدغه‌های انسان امروز باشد و با وجود آنکه مخاطب دنیای تخیلی را تجربه می‌کند، اما پس از گذر و سفر در آن دنیا، دوباره به دنیای واقعی بازمی‌گردد و حیات خود را ادامه می‌دهد. در حقیقت تخیل کودک را از دنیای واقعی دور نمی‌کند، بلکه پرتوی بر آن می‌افکند تا کودک موقعیت خود را در آن بهتر درک کند.

■ داستان‌های تخیلی و فانتزی چه نقشی بر ساماندهی روانی کودک دارد؟

داستان‌های فانتزی در سامان‌دهی روانی کودکان نیز نقشی تعیین‌کننده دارند. کارکردهای جبرانی این داستان‌ها انکارناپذیر است. ما در دو دوره از مراحل رشد کودک و نوجوان شاهد علاقه آنها به داستان‌های فانتزی هستیم. در هر دو دوره، تخیلات کودکان بی‌حد و مرز است. در دوره پیش‌عملیاتی یعنی ۲ تا ۷ سال و در دوره عملیات انتزاعی یعنی سنین نوجوانی. این دو دوره به لحاظ برخی ویژگی‌های روانی شبیه یکدیگر هستند. در دوره پیش‌عملیاتی، فانتزی در جهت تجسم تفکر فیزیونومیک و درک جاندارپندارانه است و در دوره نوجوانی سفر به دنیای تخیل محض، امکان تحقق آرزوها و ایده‌های نوجوانان را فراهم می‌آورد. به این دلایل کودکان و نوجوانان بیش از ژانرهای دیگر از آن استقبال می‌کنند. خصوصاً اینکه فانتزی از نوع ماجراجویانه باشد که با شتاب و سرعت درونی نوجوانان امروز هماهنگ است. البته فانتزی‌هایی مانند هری‌پاتر دارای ارزش‌های خاصی به لحاظ پرداختن به کهن‌الگوها و تفکر سحری‌نگر و... هستند که پرداختن به آن خارج از بحث و صحبت ماست.

عکس: مهدی حسنی، شرق

خلاصه گفت و گو

۱- شاید بتوان ویژگی اساسی یک منتقد را ایجاد منطق گفت‌وگو دانست. این امر وابسته به شرایط شخصیتی، تربیتی و اجتماعی منتقد است.

۲- نقد ادبی بیان تجربه‌ای زنده از همزیستی انسان و ادبیات است. نویسنده تجربه خود را از زندگی ارائه می‌دهد و منتقد در وهله اول در نقش خواننده در این تجربه سهیم می‌شود و سپس متناسب با افق معنایی خود به بیان تجربه‌اش در رویارویی با تجربه نویسنده می‌پردازد.

۳- لازمه نقد با رویکرد مخاطب‌محور شناخت خواننده کودک و نوجوان در ابعاد مختلف تحول حسی- حرکتی- روانی و اجتماعی است.

یادداشت

تاآسمان

مروری بر کتاب «تابستان قوها»

میترا صادقی

تابستان قوها
نویسنده: بتسی بایارس
ترجمه: پروین علی‌پور
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۸۴
انتشارات افق

«جوآن برن اشتاین» معتقد است که خواندن درباره کودکانی که درگیر مسائل عاطفی هستند به کودکان کمک می‌کند تا خود را از زیر فشار عواطف سرخورده بیرون بکشند و آنها را یاری می‌دهد تا با ترس، خشم و اندوه خود کنار بیایند.

کتاب تابستان قوها نوشته بتسی بایارس داستان دختری است که در آستانه دوران بلوغش قرار دارد. سارا دختر ۱۴ ساله‌ای است که با خواهرش وندا و برادرش چارلی پیش عمه ویلی زندگی می‌کنند. مادرشان سال‌ها پیش مرده است و بعد از آن چارلی در سه‌سالگی بیمار شده و دچار عقب‌ماندگی ذهنی شده است، پدر هم برای کار به شهر دیگری رفته و گاه‌گاهی به دیدن آنها می‌آید. سارا به گفته خودش مزخرف‌ترین تابستان زندگی‌اش را می‌گذراند او مانند هر دختر دیگری که در آستانه بلوغ است تازه خودش را کشف کرده و با نگاهی نه چندان آگاهانه خودش را مورد بررسی قرار می‌دهد. خواهرش وندا که متوجه این بحران و تلاطم روحی است، تلاش می‌کند تا گاهی او را از تنش‌های درونی برهاند، اما سارا نمی‌تواند حرف‌هایش را بفهمد و مشکلاتش را با راه‌حل‌های گاه به گاه وندا حل کند.

– جدی می‌گویم. کسی توجه نمی‌کند مثلاً... دست‌های من خیلی بی‌ریخت است. به انگشت‌هایم نگاه کن! ولی بنده دائم دوره نمی‌گردم و جار نمی‌زنم که آهای مردم به انگشت‌های چاقالویم نگاه کنید... تو باید به عیب و ایرادهای قیافه‌ات یا هیکلت زیاد توجه نکنی.

مردم آنقدر نگران ایرادهای خودشان...

– خیلی سخت است که آدم به پاهای گل و گنده خودش توجه نکند... سارا از زندگی‌اش، از قیافه‌اش، از برخورد دوستان همکلاسش و مهمتر از همه از رنجی که برادرش چارلی می‌برد، سارا غمگین و ناراحت است، اینکه دیگران چارلی را ندیده می‌گیرند او را مسخره می‌کنند موجب آزارش می‌شود.

بتسی بایارس در پرتو خلق داستانی واقع‌گرا تلاش کرده است تا به خلق شخصیتی بپردازد که برای نوجوان امروزی کاملاً آشنا است و به راحتی می‌تواند با او همذات‌پنداری کند در این اثر بایارس مانند دیگر آثار خود به مسائل روانشناختی نوجوانان پرداخته است و موفق شده است تا با خلق، شخصیت و موقعیت‌های باورپذیر به خوانندگان اثر کمک کند تا دریابند که دشواری‌ها و خواسته‌های منحصر به فردی ندارند و در تجربه‌ها و احساسات خود تنها نیستند.

در تابستان قوها سارا مانند هر دختر نوجوان دیگر دوست دارد که زیبا باشد و از بی‌توجهی دیگران نگران می‌شود. دغدغه‌های سارا دغدغه نوجوان امروزی است و داستان‌هایی از این دست به کودکانی که دچار نگرانی و اضطراب‌های پیش از بلوغ هستند کمک می‌کند و به آنها یاد می‌دهد تا رو در روی سختی‌ها بایستند.

بایارس مانند هر نویسنده واقع‌گرای امروزی تلاش دارد تا از نابسامانی خانوادگی جامعه امروزی بگوید و به این وسیله با بیان احساسات مشترک جامعه امروزی بهره لازم را برای برقراری ارتباط خواننده با اثر مهیا سازد. پدر سارا اگر چه یک بزرگسال است اما چون نتوانسته است راه‌حلی برای مشکلاتش پیدا کند رفته‌رفته به حاشیه رانده شده است و سارا هم می‌داند که برای حل مسائلشان نمی‌توانند به او تکیه کنند.

سارا با خود فکر کرد سردی و کناره‌گیری پدرش از زمان بیماری چارلی آغاز شده است. در آلبوم خانوادگی تصویری از پدرش بود که با چهره‌ای خندان، سارا را به هوا می‌انداخت تصور وقتی که او را قلمدوش کرده بود و تصویری بود که روی پله‌ها جلو خانه نشسته و وندا را روی یک زانو و سارا را روی زانو دیگرش نشانده بود. همه آن عکس‌ها پیش از بیماری چارلی و مرگ مادر سارا گرفته شده بود پس از آن دیگر هیچ عکس خانوادگی چه شاد و چه ناشاد در آلبومشان نبود.

سارا با دیدن آن تصاویر قدیمی مردی خنده‌رو با موهای مشکی مجعد و رانی شکسته را به‌خاطر می‌آورد که چند سال طلایی زودگذر با آنها زیسته و پس از زندگی‌شان محو شده بود. در این اثر خواننده نوجوان اگرچه غم‌ها و رنج‌های سارا را می‌بیند اما به این مفهوم نیست که لذت خواندن یک اثر خوب را از آن خود نمی‌سازد و درگیر یک غمنامه شده است.

خواننده نوجوان همراه با سارا به جست‌وجوی چارلی می‌پردازد، دریاچه و جنگل و تپه را می‌گردد و در این جست‌وجو با جو ملبی همراه می‌شود و موفق می‌شود تا هر سوءتفاهم‌هایی که در گذشته نسبت به او داشته غلبه کند و در این جست‌وجو به بینشی جدید نسبت به خود و خانواده‌اش دست پیدا کند.

به‌نظر می‌رسد بتسی بایارس که کارش را با حرفه روزنامه‌نگاری آغاز کرده است موفق بوده است در این اثر از تلاش مداومش در کار روزنامه‌نگاری بهره خوبی ببرد. گفت‌وگوهای طبیعی یکی از دستاوردهای این گذشته است.

نویسنده توانسته است در سایه گفت‌وگوهای مناسب اطلاعات داستانی را به خوبی منتقل کند، شخصیت‌پردازی کند و فضای داستان را منتقل سازد. زاویه دید دانای کل محدود هم انتخاب هوشمندانه‌ای بوده است که به وسیله آن توانسته است واکنش‌های رفتاری و احساسی را از دید یک نوجوان و کودک به خوبی ترسیم کند.

سه فصل ۹ و ۱۰ و ۱۷ محدوده ذهن چارلی است و در بقیه فصل‌ها زاویه دانای کل محدود از احساسات، عواطف و حرکات سارا می‌گوید و خواننده را با او همراه می‌سازد. تابستان قوها توانسته است از انواع کشمکش‌ها بهره ببرد و بلوغ عاطفی بستر مناسبی را برای ایجاد کشمکش سارا علیه خود به‌وجود آورده است. و درگیری او با جو عدم حضور مادر و پدر نوعی کشمکش فرد علیه فرد را ترسیم کرده است و در نهایت همه این تلاش‌ها است که تابستان قوها موفق بوده است تا بر روی بالاترین پله قرار گیرد و برنده جایزه نیوبری شود. این کتاب موفق بوده است تا به خواننده نوجوان بگوید که برای بالاتر رفتن چه باید کرد. در تابستان قوها سارا درمی‌یابد که حتی قوهای زیبای دریاچه معایبی دارند که در سایه حرکات نرم و یکنواختشان از بین می‌رود و رنگ می‌بازد.

خبرها

جشنواره یک هفته با کانون

شرق: دوازدهمین جشنواره یک هفته با کانون با عنوان قلب آبی مجموعه‌ای از آثار فرهنگی، هنری، ادبی کودکان و نوجوانان عضو و مربیان مراکز کانون را با موضوع خلیج فارس در مرکز آفرینش‌های فرهنگی و هنری کانون در خیابان حجاب به نمایش گذاشته است. برپایی کارگاه‌های هنری و ادبی و بخش بازی‌ها، اجرای نمایش و موسیقی، پخش فیلم و سخنرانی‌های تخصصی با موضوع خلیج فارس از بخش‌های دیگر این جشنواره است. محسن چینی فروشان مدیرعامل کانون پرورش با اشاره به توطئه‌ای که برای تغییر نام خلیج فارس صورت گرفت، تقارن روز ملی خلیج فارس (۱۵ اردیبهشت) با جشنواره قلب آبی را مبارک دانست و توضیح داد که کانون با ارائه برنامه‌ها و آثار فرهنگی هنری دیگری با موضوع دفاع از نام خلیج فارس فعال‌تر برخورد خواهد کرد. چینی فروشان تاکید کرد: سیاست کانون همواره دوری از فعالیت‌های سیاسی بوده که گروه‌ها و نحله‌های مختلف فکری و سیاسی درگیر آن می‌شوند و این اتفاقاً به باور من یکی از دلایل سلامت کانون به‌شمار می‌رود ولی در عین حال از کنار مسائلی که جنبه ملی و دفاع از کشور و نظام را دارد هیچگاه بی‌تفاوت نگذشته‌ایم. جشنواره قلب آبی تا ۱۱ اردیبهشت از ساعت ۹ تا ۱۲ و ۱۴ تا ۱۸ پذیرای بازدیدکنندگان است.

فراخوان آثار برای نوجوانان معلول

شرق: دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان IBBY در ایران، جهت مجموعه سال ۲۰۰۷ از علاقه‌مندانی که آثاری در حوزه تالیف و تصویرگری از سال ۱۳۸۲ برای استفاده کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه تهیه کرده‌